

## به احترام تاریخ ایران و خط ماندگارش



مهدی رحمانیان



علیرضا غریب‌دوست  
دبیر انجمن حقوق‌شناسی



t-s-tu-p-ri-ha za-re-li-a

علیرضا غریب‌دوست

دولت‌ها نیست. حقوق صرفا اعمال مجازات یا چگونگی پیگیری یک اختلاف مالی یا تنظیم یک قرارداد تجاری نیست. حقوق دانشی است که مبتنی بر آن، ما حقوق‌خوانده‌های پرمدا باید به جامعه راهکارهایی برای تنظیم مسالمت‌آمیز مناسبات و تعاملات را پیشنهاد کنیم و چون مخاطب این دانش و قواعد امره آن «یعنی قوانین»، مردم و جامعه هستند، بدون شناخت جامعه ایرانی نمی‌توان پیشنهادهای سودمندی برای تنظیم مناسبات اجتماعی در قالب قانون ارائه کرد. نتیجه این می‌شود که قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه را ترجمه می‌کنیم و با اعمال منویات شاه قاجار و در نظر گرفتن برخی احکام اسلامی، قانون اساسی مشروطه را تصویب می‌کنیم و کلی فخر می‌فروشیم به مترقی‌بودن آن! قانونی که نه شاه به آن پایبند ماند و نه ملت آن را محترم شمردند. با این توضیح، شاید خوانندگان محترم این سطور دریافته باشند که ربط امثال حقیر و نهادی چون «انجمن حقوق‌شناسی» به موضوعات ارزشمندی مانند «باستان‌شناسی»، «مردم‌شناسی»، «تاریخ تمدن» و «رمزگشایی خط باستانی آغاز ایرانی» از چه رو است. تا ۲۰ سال پیش، اگر کسی جرئت می‌کرد بگوید تمدن، آغاز شهرنشینی و پیدایش خط منحصر توسط «سومری‌ها» در بین‌النهرین به‌وجود نیامده و اولین سامانه نگارش، خط میخی سومری نیست، حتما مورد تمسخر قرار می‌گرفت. اما داستان «هللی‌رود» و کاوش‌های باستان‌شناسی در «شوش» و مستندات دوره ایلام در هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد و همین‌طور رمزگشایی اخیر خط ایلامی (که فرانسوا دوسه آن را «خط آغاز ایرانی جدید» نام‌گذاری کرده است)، به نحو انکارناپذیری این پیش‌فرض‌ها را به هم زد.

آشنایی من با فرانسوا دوسه نیز در مسیر همین پژوهش بود. وقتی درصدم تبیین اندیشه‌های حقوقی در ایران زمین، دوران «آغاز شهرنشینی» را مطالعه می‌کردم، پدیده جیرفت و هللی‌رود مرا مسحور خویش کرد. کشفی که در سال ۱۳۸۲ و در پی سیل جیرفت و غارت‌گنجینه‌های آن به دست برخی افراد سودجو پدیدار شد و معادلات تمدنی و هویتی ایران و جهان را به چالش کشید. در مطالعه مقالات و یادداشت‌هایی که درباره کاوش‌های جیرفت به سرپرستی استاد یوسف مجیدزاده (که معتقدم ایران و ایرانی و ام‌دار اوست) داشتم، موضوع چهار کتیبه کشف‌شده با خطوطی نوین توجهم را جلب کرد. زبان‌شناسان هنوز قادر به رمزگشایی از آن نیستند و آن را «خط هندسی جیرفت» نام‌گذاری کرده‌اند؛ خطی که اثبات‌کننده وجود تمدن در جنوب فلات بزرگ ایران در هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد و هم‌زمان با تمدن سومر در بین‌النهرین و تمدن هتمیتی در شوش است و ای‌بسا بتوان در آینده‌ای نه‌چندان دور، ثابت کرد که خاستگاه تمدن، نه بین‌النهرین که هللی‌رود بوده است و تمدن از هللی‌رود به سمت غرب و ابتدا به شوش در خوزستان و اوروک در بین‌النهرین رفته و احتمالا با فاصله یا هم‌زمان با آن به سمت شرق و دره سند در پاکستان امروزی گسترش یافته است؛ مکان‌هایی که در قرون گذشته همواره ایران بوده‌اند.

فرانسوا دوسه در کاوش‌های باستان‌شناسی جیرفت از

به صورت منطقی حقوق‌خوانده‌های همچون نگارنده این سطور نباید در موضوعاتی مانند «رمزگشایی خطوط باستانی»، «باستان‌شناسی»، «فرهنگ و تمدن ایرانی» و نظایر آنها اظهارنظر کند؛ چون در دانشکده‌های حقوق ما هیچ‌کدام از اینها را به دانشجویان در هیچ مقطعی آموزش نمی‌دهند؛ اتفاقا آنچه می‌آموزند، بسیار سطحی، کاربردی و مبتلا به روزمرگی است. اما داستان من با دنیای باستان به پژوهش چندین‌ساله‌ام درباره ایده «حقوق ایرانی» بازمی‌گردد. در جست‌وجوی حقوق ایرانی و اندیشیدن و مطالعه به‌منظور شناسایی مبانی و مقتضیات نظام حقوقی متناسب با جامعه، فرهنگ و تمدن ایرانی، ناگزیر به آشنایی با دانش باستان‌شناسی و بهره‌بردن از مطالعات متخصصان این حوزه بودم؛ چراکه تاریخ را فاتحان می‌نگارند و هرچه دوست داشتند روایت می‌کنند و در بی‌طرفی مورخ تردیدهاست. اما باستان‌شناس، مستند به کاوش‌های دقیق علمی و بی‌طرفانه اظهارنظر می‌کند. هیچ‌کجای جهان به اندازه ایران، دانش باستان‌شناسی چنین جایگاه ارزشمندی در تبیین هویت ملی و تاریخی یک ملت ندارد. در مطالعاتم دریافتم که ما به اشتباه و کاملا از روی خطای فاحش، آنجا که سخن از تاریخ و تمدن ایران می‌شود، متأثر از بهره‌برداری‌های سیاسی پهلوی دوم از کاوش‌های باستان‌شناسی، به یاد ۲۵۰۰ سال تمدن می‌افتیم. عقبه و پیشینه خود را محدود به عصر هخامنشیان می‌کنیم و گویی این سرزمین پیش از پارس‌ها، مادها و هخامنشیان، فاقد سکونت و بیابانی بوده است تهی از فرهنگ و تمدن. البته شاید حق داشته باشیم؛ چون مطالعات باستان‌شناسی در ایران چندان عمر درازی ندارد و پژوهشگران غربی نیز که حدود ۱۵۰ سال پیش کاوش‌ها -یا به تعبیر بسیاری غارت‌ها- را آغاز کردند، تا سال‌های بسیار نتایج کاوش‌های خود را در اختیار ما قرار نمی‌دادند و ما به اشتباه در این توهم بودیم که «ایرانی، آریایی است». این نگرش و رویکرد که به قول دکتر احمد اشرف نتیجه‌ای جز نفرت‌پراکنی قومیتی و شکاف میان هویت ملی و تاریخی در بر نداشته، اطلاعات امروز ما از هویت و فرهنگ دوهزارساله ایلامی‌ها (که نام دقیقی آنها هتمیتی است و باید گفت هتمتیان) و همین‌طور نتیجه کاوش‌های شرق و جنوب فلات ایران مانند شهر سوخته، شهداد، تپه یحیی و این‌ها را جیرفت، در کنار کاوش‌های باستان‌شناسی در شمال و شمال شرق همچون غارهای «کمر بند» و «هاتو»، نشان می‌دهد که ایرانیان پیش از ورود آریایی‌ها و پارس‌ها سابقه سکونت و فرهنگ شش‌هزارساله داشته‌اند و از تمامی دوران باستان‌شناسی از عصر پارینه‌سنگی (محدوده سه و نیم میلیون سال پیش) تا به امروز در این سرزمین کهن‌سال و نامدار، مناطق باستانی قابل کاوش وجود دارد. بعدها دانش ژنتیک، مردم‌شناسی و دیرین‌انسان‌شناسی نیز به تأیید این مهم آمد که نسل امروز ما ایرانیان با وجود برخی تفاوت‌ها در زبان و گویش، جملگی از یک ریشه ژنتیکی هستند و تبیین مفهوم «ایران» با تعریف نژاد آریایی، خطایی بزرگ بوده است. به دیگر سخن، آریایی‌ها نیز از اقوام ایرانی بوده‌اند که در پیدایش و گسترش تمدن و فرهنگ ایرانی ایفای نقش کرده‌اند، اما ایران از عصر کشاورزی (حدود ۱۲ هزار سال پیش) محل سکونت و اقامت مرهشی‌ها، لولوبی‌ها، کاسی‌ها، گوتی‌ها، هتمتی‌ها و دیگران بوده است و منصفانه نیست که ایرانی را محدود به ۲۵۰۰ سال هویت تمدنی کنیم. از سوی دیگر، دانش حقوق صرفا آگاهی‌یافتن از قوانین و مقررات وضع‌شده از سوی

کهن‌بودن تاریخ هر ملتی می‌تواند معنایی نهفته در ذات اندیشه‌ورزی و اصالت تفکر آن ملت را به رخ بکشد. قطعاً باشکوه خواهد بود که این دیرینگی، تکیه‌گاهی رفیع برای نوآوری‌های روزانه و خیره‌کننده اکنون باشد. تجربه‌های برجای‌مانده بشر از روزگاران تاریخی، روشنایی راه برای فردایی بهتر خواهند بود؛ چون آموخته‌های کهن رمز و رازی دارند که نامش کوله‌بار تجربه و نگاه عمیق و مولد زندگی تفسیر می‌شود. به همین دلیل باستان‌شناسان، دیرینه‌پژوهان و مفسران تاریخی و اجتماعی همت بالایی دارند که ظرف دیرروز را با همه شکست‌ها و پیروزی‌ها، تجربیات، اندیشه‌ورزی‌ها، ماندن‌ها و رفتن‌ها به دنیای امروز برسانند و از آن درسی برای فردا بسازند. بگذریم که روایت‌های دیروز، چه آنها که در پیکره اشیا یافت می‌شوند و چه آنهایی که در قالب روش‌ها و منش‌های فکر و حیات معنا می‌یابند، زیبایی‌های خیره‌کننده‌ای دارند، اما جوهر بکر در دل این زیبایی تاریخی، روح و مسلک آدمیانی است که در روزگار خود سعی داشته‌اند تا بساط زندگی را مطابق با نیکی‌ها و گریز از بدی‌ها بنا کنند و این مسئله، بنای باشکوه عهد کهن را هرجا که سرشت خوبی‌ها را بر تن کرده، ابدی کرده است. این ویژه‌نامه «شرق» نیز با همین نگاه و با احترام به سنت‌ها، روش‌ها و فرهنگ‌های بی‌نظیر ایران منتشر می‌شود تا مانند همیشه سعی کنیم به سهم خود پلی میان شکوه گذشته با فردای نیک سرزمین مادری باشیم. این بار اما رمزگشایی از یک خط کهن باستانی در تاریخ بشر، بهانه ما بوده است که ارمغان دیگری را جاودان کنیم. خط، مبنای وصل انسان و تثبیت اندیشه او بوده است و چه چیزی زیاتر از آن که به همت باستان‌شناسان و زبان‌شناسان، خطی نمایان می‌شود که صاحب‌نظران برجسته آن را نخستین خط آوا نگاری شناسایی شده بشر می‌دانند و نامش را خط آغاز ایرانی جدید می‌گذارند. رمزگشایی این خط بدون شک یکی از پرافتخارترین اتفاق‌ها در تاریخ علم باستان‌شناسی محسوب می‌شود. برای ایران عزیز نیز رمزگشایی از این خط می‌تواند گام بزرگ دیگری در راستای عینیت‌بخشی به غنای تاریخی و تمدنی‌اش باشد. در میان ۲۰۰ کشور، نام ایران بین ۱۰ کشوری قرار دارد که بیش از هزار سال تاریخ زندگی را در خاطرات آدمیان محفوظ داشته است. خط در تاریخ بشر جدا از اینکه نشان‌دهنده تمدن و مناسبات منسجم زندگی بوده، حاکی از تطور و دگرسانی در اندیشه‌ورزی و دیوان‌سالاری فکر نیز بوده است. برای همین باید رمزگشایی از این خط تاریخی را به‌عنوان یک جلوه‌گاه ماندگار در تاریخ مرز پرکهرمان دانست، آن را به فال نیک گرفت و برای آیندگان ثبتش کرد. از جناب آقای علیرضا غریب‌دوست نیز تشکر می‌کنم که همیار «شرق» در انتشار این ویژه‌نامه بودند و برای به تصویر کشیدن عظمت تاریخ ایران تلاش کردند. باشد که آیندگان از این یادگار دیرینه، آنچه را لازم است بیاموزند.



n-a-ni-ma-h-ra ti-h-me

مهدی رحمانیان